

ادامه دفاع، تجاوز نیست

می جنگد و ما با کسی که به ما تهاجم کرده در حالی که می خواهد ما را از بین ببرد بجنگیم و از خودمان به بهانه صلح! دفاع نکنیم؟! این صلح نیست. این تسلیم است.

● صلح غیر از تسلیم است ●

در اینجا ما نمی توانیم بگوئیم: چون طرفدار صلحیم با این جنگ مخالفیم. این سخن معنایش این است که ما طرفدار ذلت هستیم؛ طرفدار تسلیم هستیم. این دو با یکدیگر اشتباه نشوند. بین صلح و تسلیم از زمین تا آسمان تفاوت است.

صلح معنایش همزیستی شرافتمندانه است ولی در اینجا - که به ما ظلم شده، اگر دفع ظلم نکنیم و با متجاوز نجنگیم - دیگر همزیستی شرافتمندانه وجود ندارد. همزیستی است که از یکطرف عین بی شرفی است بلکه از دو طرف عین بی شرفی است؛ از آن طرف بی شرفی تجاوزگری و از این طرف بی شرفی تسلیم شدن در برابر ظلم.

پس این مغالطه را باید از میان برد. اگر کسی بگوید که من مخالف جنگم و جنگ مطلقاً بد است؛ چه جنگی که تهاجم باشد و چه جنگی که دفاع و مبارزه با تهاجم باشد، اشتباه کرده است.

جنگ تهاجمی قطعاً بد است و جنگ بمعنای ابستادگی در مقابل تهاجم، قطعاً خوب است و از ضروریات زندگی بشر است.

قرآن هم به این مطلب اشاره می کند بلکه تصریح می نماید. در یک آیه می فرماید:

«وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» (بقره - ۲۵۱) و در جایی دیگر، می فرماید:

«وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ

دوازدهم اردیبهشت ماه یادآور حادثه ای تلخ و غم انگیز است که در اوایل پیروزی انقلاب رخ داد و در حالی که ملت و انقلاب اسلامی ما به وجود شخصیتی ارزنده و بی نظیر مانند استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری «ره» نیازمند بود، دست استکبار خارجی و نفاق داخلی از آستین یکی از اشقیای خوارج زمان بدرآمد و استاد را نشانه گرفت. و گرچه پیکر پاک مطهری آماج گلوله منافقان گروه فرقان قرار گرفت ولی روح بلند او زنده و جاوید در آن جهان از ماندن آسمانی پروردگارش متعم و مرزوق است و در این جهان آثار بسیار ارزنده و ثمربخش و انسان سازش، همواره راه خدا را برای بندگان خدا روشن ساخته، برده های ظلمانی ضلالت را پس زده و نور هدایت را در دلها می افشاند. درود و رحمت خدا بر او باد.

ما برای اینکه یادی از آن بزرگوار کنیم و اثری نیز از ایشان منتشر نمائیم، مطلبی که با اوضاع زمان تناسب دارد از آثار پراچ ایشان که همه آنها بقول حضرت امام، بی استثناء خوب و انسان ساز است. انتخاب نموده و تقدیم امت پاسدار اسلام می کنیم. و این مقاله خود گویای این مطلب است که: شهید همیشه زنده و جاوید است.

این جنگ مسلماً بد است و شک

ندارد.

● جنگ دفاعی ●

ولی اگر جنگ برای دفع تهاجم باشد، مثلاً دیگری به سرزمین ما تهاجم کرده است؛ به مال و ثروت ما چشم دوخته است؛ به حریت و آزادی و آقائی ما چشم دوخته و می خواهد سلب کند و می خواهد آقائی خود را بر ما تحمیل کند؛ در اینجا دین چه می گوید؟

آیا باید بگوید: جنگ مطلقاً بد است؟! دست به اسلحه بردن بد است؛ دست به شمشیر بردن بد است؛ ما طرفدار صلحیم!! بدیهی است که این سخن مسخره است. زیرا حریف دارد با ما

● جنگ با تجاوز؟ ●

آیا جنگ مطلقاً بد است یعنی حتی در مقام دفاع از یک حق و یا تهاجم و تجاوز بد است؟ پس باید مورد و منظور جنگ را بدست آورد که برای چه منظور و چه هدفی است؟ یک وقت است که جنگ تهاجم است یعنی مثلاً فرد یا ملتی چشم طمع به حقوق دیگران - مثلاً به سرزمین دیگری - می دوزد، چشم طمع به ثروت مردمی می دوزد و یا اینکه تحت تأثیر جاه طلبی فراوان و تفوق طلبی و برتری طلبی قرار می گیرد.

و ادعا می کند که نژاد من فوق همه نژادها و برتر از همه نژادها است، پس بر همه نژادهای دیگر باید حکومت کنم؟! صفحه «۱۰»

لَهْدِمَتْ صَوَامِعَ وَبِيعَ وَصَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ
يُبَدِّكُ رَبِّهَا اسْمُ اللَّهِ (حج - ۱۰) اگر خداوند
بوسیله بعضی از افراد بشر، جلوه بعضی
دیگر را نگیرد، خرابی و فساد همه جا را
می گیرد و لهذا تمام کشورهای دنیا
نیروی دفاع را برای کشور واجب و لازم
می دانند. ارتشی که وظیفه اش جلوگیری
از تجاوز است، وجودش لازم و ضروری
است. حالا یک کشور ارتش دارد برای
تجاوز کردن بدیگران و دیگری ارتش
دارد برای دفاع.

قرآن در این زمینه می فرماید:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ
رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»
(انفال - ۶۰)

باشد. یعنی در آنجا که طرف حاضر به
همزیستی شرافتمندانه نیست و طرف به
حکم اینکه ظالم است و می خواهد به
شکلی شرافت انسانی را پایمال کند، ما
اگر تسلیم بشویم؛ ذلت را به شکلی و
بی شرافتی را به شکل دیگری متحمل
شده ایم...

در اینجا یک تذکر لازم است و آن
اینکه: تهاجمانی که باید با آنها مبارزه
شود همه به این شکل نیست که طرف به
سرزمین شما حمله کند. ممکن است
تهاجم به این شکل باشد که طرف در
سرزمین خودش، گروهی ضعیف و ناتوان
را - و به اصطلاح قرآن، مستضعفین را -
تحت شکنجه قرار دهد، شما در چنین
شرایطی نمی توانید بی تفاوت بمانید.

با مشرکین و یا اهل کتاب را صادر کرده
است. آیات مقید آیاتی است که با
شرایط مخصوصی فرمان داده است. مثلاً
گفته است که اگر آنها با شما می جنگند
و یا در حال جنگیدن بیم آن را دارید و
قرآنی در دست دارید که آنها تصمیم به
جنگیدن با شما را دارند، یا آنها بچنگید.

آیا باید به آیات مطلق عمل کنیم یا
آیات مقید؟

از نظر علمای فن، شناختن محاورات
که قسمتی از آن در علم اصول بحث
می شود، میان مطلق و مقید، تعارضی
وجود ندارد تا بگوئیم آیا این آیات را باید
بگیریم یا آن آیات را، بلکه اگر ما باشیم
و یک مطلق و یک مقید، بایستی آن مقید
را قرینه توضیحی برای آن مطلق بگیریم.

بنابراین، طبق این بیان، باید مفهوم
جهاد را همان بدانیم که آیات مقید بیان
کرده است، یعنی آیات قرآن جهاد را
بدون قید و شرط واجب نمی داند. بلکه
در یک شرایط خاصی واجب می داند.

ناسخ و منسوخ در آیات جهاد، مطرح
نیست

بعضی از مفسرین مسئله ناسخ و
منسوخ را در باره آیات جهاد مطرح کرده اند!
یعنی گفته اند که در بسیاری از آیات
قرآن، همانطور که شما می گوئید؛
جنگیدن با کافران را مشروط کرده است
ولی در بعضی از آیات دیگر همه آن
دستورات را یکجا نسخ کرده! بنابراین،
در اینجا صحبت از ناسخ و منسوخ است؛
و از این روی آیات اول سوره برائت که
فرمان جهاد را به طور کلی می دهد و تبری
می جوید از مشرکین و مهلتی برای
مشرکین مقرر می کند و پس از آن مهلت،
اجازه بقاء و ماندن آنها را نمی دهد و
فرمان می دهد که بکشید آنها را و در
حصارشان قرار دهید، این آیات تمام
دستورهای گذشته را یکجا نسخ کرده
است. آیا این سخن درست است؟!.

در آن زمینه که شما احساس خطر از دشمن
می کنید، دیگر دست روی دست گذاشتن و تاخیر
انداختن کار غلط است.

شما رسالت دارید که آنها را آزاد کنید.
یا اگر دیگری فضای خفقتی را ایجاد
کرده که نمی گذارد دعوت حق در آنجا
نشو و نما کند یا سدی و دیواری را برای
این منظور ایجاد کرده باید آن سد و دیوار
را خراب کرد و مردم را از قید اسارت های
فکری و غیر فکری رها کنید.

در تمام این موارد جهاد ضرورت دارد
و چنین جهادی دفاع است و مقاومت در
برابر ظلم و تجاوز و تهاجم.

● بررسی آیات جهاد ●

بعضی از آیات جهاد - به اصطلاح
علمای اصول - آیات مطلق است و بعضی
مقید. مقصود از آیات مطلق، آیاتی است
که بدون هیچ قید و شرطی، فرمان جهاد

تا آنجا که می توانید نیرو تهیه کنید،
قدرت در سرحدات خود متمرکز نمائید.
رباط از رباط است بمعنای بستن و
رباط الخیل یعنی اسبهای بسته. این تعبیر
از آن جهت ذکر شده که در زمان قدیم
اسب بالا ترین نیرو را تشکیل می داد؛
البته در هر زمانی شکل خاصی دارد.
قرآن می فرماید: برای اینکه رعب شما در
دل دشمن قرار بگیرد و دشمن خیال
تجاوز به ساحت شما را در دماغ خودش
ندهد، نیرو تهیه کنید و نیرومند باشید...

پس اینکه عده ای می گویند: دین
باید همیشه با جنگ مخالف باشد و باید
طرفدار صلح باشد نه طرفدار جنگ،
اشتباه است. البته دین باید طرفدار صلح
باشد ولی بایستی طرفدار جنگ هم

● در پاسخ می گوئیم: ●

این سخن درستی نیست به دو دلیل: دلیل اول، ما در جایی می توانیم آیه ای را ناسخ آیه ای دیگر بدانیم درست برضه او باشد مثلاً اگر - فرض کنید - آیه ای بیاید و بگوید که اصلاً با مشرکین نجنگید، آنگاه آیه دیگری اجازه دهد که بعد از این بجنگید. معنای این دو این است که آن دستوری را که قبلاً صادر کردیم، لغو شده است و دستوری ثانوی بجای آن آورده ایم.

پس معنای ناسخ و منسوخ این است که دستور اول لغو و دستور ثانوی جایگزین آن شود. پس دستور دوم باید صددرصد بر ضد دستور اول باشد که بشود این قانون دومی را لغو آن تلقی کرد. اما اگر دومی و اولی مجموعشان با یکدیگر قابل جمع باشند یعنی یکی توضیح دیگری باشد، ناسخ و منسوخ معنی ندارد.

آیات سوره برائت طوری نیست که گفته شود لغو کننده آیاتی است که قبلاً آمده و جهاد را مشروط کرده است برای اینکه وقتی ما مجموع آیات سوره برائت را بررسی می کنیم می بینیم که در مجموع می گوئید: به این دلیل با مشرکان بجنگید که آنها بهیچ اصل انسانی حتی به وفای به عهد که یک امر فطری و وجدانی است، پایبند نیستند.

بد آنها اگر پیمان هم ببندید و فرصت ببینند، نقض می کنند و هر لحظه فرصت پیدا کنند، شما را محو و نابود می سازند. در اینجا عقل می گوید:

اگر شما در باره قومی، فرائی بدست آوردید که اینها در صدد هستند که در اولین فرصت، شما را از بین ببرند، نباید به آنها مهلت دهید. اینجا دیگر معنی ندارد: کسی بگوید صبر کن که او اول تو را از بین برد، بعد تو او را از بین ببری!! اگر ما صبر کنیم او ما را از بین می برد.

امروز هم در دنیا، حمله ای را که مبتنی بر فرائی قطعی می باشد که حمله کننده، تشخیص داده باشد که آن طرف تصمیم دارد حمله کند، اگر این طرف پیشدستی کند و به او حمله نماید، همه می گویند: جایز است و کار درستی کرده است.

اینجا دیگر کسی نمی گوید: درست است که تومی دانستی و خبرهای قطعی به تو رسیده بود که - مثلاً - در فلان روز دشمن حمله می کند ولی توحق نداشتی امروز حمله بکنی! تو باید صبر می کردی و دست روی دست می گذاشتی تا حمله اش را بکنی، بعد توحمله بکن!!

قرآن در همین آیات سوره برائت که شدیدترین آیات قرآن است، در موضوع جهاد می فرماید:

«كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا ذُلَّةً يَرْشُوكُمْ بِأَقْرَابِهِمْ وَيَأْمُرُوا قُلُوبَهُمْ» (سوره توبه - آیه ۸).

اگر اینها فرصت پیدا کنند، به هیچ پیمان و تعهدی وفا دار نیستند، هر چه که می گویند به زبان می گویند و دلشان از آن بیزار است.

بنابراین، این آیات چنان هم مطلق نیست که برخی گمان کرده اند، در واقع می گوید: در آن زمینه که شما احساس خطر از ناحیه دشمن می کنید، دیگر در آنجا دست روی دست گذاشتن و تأخیر انداختن کار غلطی است.

دلیل دوم - علمای اصول می گویند: «مَأْمِنٌ عَامٌ إِلَّا وَقَدْ خُصَّ» هیچ قانونی نیست مگر اینکه یک نوع استثنا بر می دارد. مثلاً: در جایی که گفته می شود: باید روزه بگیرید، می گوید: اگر مسافر شدی روزه نگیر...

در باب ناسخ و منسوخ هم همینطور است: بعضی از آنگها است که اساساً نسخ پذیر نیست چون نسخ معنایش این است که یک امر موقت است یعنی

آهنگ، آهنگی است که موقت بودن را نمی پذیرد. این اگر باشد باید همیشگی باشد. مثالی برای شما می زنم:

اگر در قرآن وارد شده: «لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» یعنی متجاوز نباشید که خدا تجاوز کاران را دوست نمی دارد. اینجا یک عمومی دارد از نظر افراد و یک استمراری دارد از نظر زمان. هیچکس نمی تواند برای این عام استثنا قائل شود که بگوید خدا ظالم را دوست نمی دارد مگر فلان شخص و فلان شخص!! زیرا قدسیت الهی از یک طرف و پلیدی ظلم از طرفی دیگر چیزی نیست که قابل جوش خوردن باشد. این مثل روزه گرفتن نیست که می گویند روزه بگیر مگر اینکه مریض یا مسافر باشی؛ برای اینکه ظلم در تمام شرایط ناروا و ناستوده است...

از نظر زمان هم همینطور است. یعنی نمی شود گفت خداوند در زمان معینی مستجازان را دوست ندارد ولی پس از گذشت چند سال آن حکم لغو می شود!!! این آهنگ، آهنگی نیست که نسخ پذیرد.

● جهاد، دفاع است ●

بنابراین قرآن، جهاد را منحصرأ و منحصرأ نوعی دفاع می داند و تنها در مورد تجاوزی که وقوع پیدا کرده باشد اجازه می دهد. ولی این تجاوز لازم نیست تنها تجاوز به جان، مال، ناموس، سرزمین و حتی تجاوز به استقلال باشد بلکه اگر یک قوم به ارزشهایی که آن ارزشها، ارزش انسانی به شمار می رود، تجاوز بکنند، او هم متجاوز است...

پس اگر کسی به ارزشهای انسانی ما تجاوز کند و ما در مقام معارضه و جنگ با او برآئیم، متجاوز نیستیم بلکه ضد تجاوز قیام کرده و با متجاوز جنگیده ایم.